

پالایش احادیث در عصر ائمه علیهم السلام و پدیده‌ی جعل

مجید خاموشی^۱

چکیده

پالایش و تنقیح احادیث منحصر به احادیث مجعول و موضوع نیست، چه بسیار از اشتباه‌هایی سهوی و یا اغلاط نسخه‌ای که در دگرگون کردن معنای حدیث دخیل بوده‌اند و پالایش حدیث به نحوی شامل آن‌ها نیز شده است؛ اما مهم‌ترین علت برای تنقیح و پالایش احادیث، جعل و وضع حدیث است.

پدیده‌ی جعل حدیث و "دس" در احادیث (کم و زیاد کردن و تغییر حدیث) متأسفانه از صدر اسلام به وسیله‌ی معاندان و منافقان سابقه داشته و آنان همواره درصدد بوده‌اند تا از این راه خطرناک، بزرگ‌ترین ضربه که انحراف دورنی و محتوایی دین است، بر پیکر اسلام وارد کنند. در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و به تبع آنان علمای بزرگوار نیز همواره متوجه این خطر بزرگ بوده و شیوه‌های بسیار کارسازی در زمینه‌ی شناسایی اسناد روایات، رواج علم رجال به منظور شناسایی راویان راستگو و مورد اطمینان و طرد راویان ضعیف و در زمینه‌ی صیانت متن احادیث روش‌هایی مانند عرضه‌ی حدیث بر امامان و عالمان، مقابله‌ی نسخه‌ها و... را برای مقابله با آن ابداع کرده‌اند. به همین دلیل روایاتی که امروزه غالباً در جوامع روایی شیعه به‌ویژه کتب اربعه (الکافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) جمع‌آوری شده است، از فیلترهای متعددی رد شده و مجموعه‌ی روایات غنی و سالمی را به دست ما داده است. این نوشتار درصدد بیان و بررسی راه‌های پالایش احادیث به‌ویژه تا عصر تدوین کتب اربعه است.

کلیدواژه: حدیث، جعل، تنقیح روایات، کتب اربعه.

۱. دانش پژوه سطح ۴ مؤسسه‌ی بین‌المللی مطالعات اسلامی.

پدیده‌ی جعل حدیث و "دس" در احادیث (کم و زیاد کردن و تغییر حدیث) و ساختن احادیث دروغین به وسیله‌ی معاندان و منافقان از زمان حیات پیامبر ﷺ^۱ و صدر اسلام^۲ سابقه داشته و نشان‌دهنده‌ی نفوذ سودجویان فرصت‌طلب در صفوف مسلمان است. اسرائیلیات و مسیحیات^۳ از جمله‌ی این جعلیات بود و بعد از آن فرقه‌های مذهبی و کلامی و... بودند که در جعل احادیث کوشا بودند. پیامبر اکرم ﷺ نیز برای پیش‌گیری از آثار سوء این پدیده‌ی شوم، در زمان حیات خود هشدارها داده و صاحبان عقل و انصاف را از آن آگاه نموده‌اند، دستور ایشان به کتابت احادیثشان^۴ یا نهی از نسبت دروغ به حضرتش به طوری که در حدیثی می‌فرمایند: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». همه دلالت بر مبارزه‌ی ایشان با پدیده‌ی جعل دارد. ائمه اطهار^۵ و به تبع آنان علمای اسلام نیز همواره متوجه این خطر بزرگ بوده و شیوه‌هایی برای مقابله با آن ابداع نموده‌اند.

تاریخ حیات فکری مسلمانان نشانگر استفاده از رهنمودهای پیشوایان دینی در همه‌ی عرصه‌های دانش است؛ شیوه‌هایی که اطمینان از درستی آنچه به عنوان احادیث و روایات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار^۶ در بین مردم عرضه می‌شود. وجود شیوه‌های گوناگون دستیابی به درستی حدیث، گواه گستره‌ی پهناور این تلاش است که در ادامه‌ی این مختصر به بعضی از این روش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱۰۵

۱. امام علی^۷ در این باره می‌فرماید: «قَدْ كَذِبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ (بر پیامبر اسلام در زمان حیاتشان دروغ‌هایی نسبت داده شد تا بالاخره پیامبر خطبه‌ای خوانده و فرمودند: ای مردم! افراد بسیاری بر من دروغ بسته‌اند، بدانید هر آن‌کس که عمداً دروغی را به من نسبت دهد، خودش را در آتش دوزخ ببیند». (ن.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۲).

۲. محمود ابوریه در کتاب «اضواء علی السنّة المحمّدیة» به نقل از شیخ محمد عبده می‌گوید: «کذب و دروغ بر دین محمّدی در قرون اولیه به طور فراوان ظهور و بروز پیدا کرد، حتی کذب و جعل اخبار از زبان رسول الله ﷺ در عهد صحابه؛ بلکه کذب بر پیغمبر ﷺ در زمان حیاتش نیز معروف شد. (رک: اضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابوریه، ص ۳۸۹، المکتبة الشاملة).

۳. اصطلاح مسیحیات و مجوسیات (در مقابل اسرائیلیات) از اصطلاحات حدیثی است که به‌خصوص؛ اخیراً بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. از افرادی که در صدر اسلام مشهور به نشر مسیحیات بود، تمیم بن اوس بود که در سال ۹ هجری به مدینه وارد شده و ظاهراً اسلام پذیرفت. (نک: بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، جعفر، ج ۱، ص ۹۱ و ج ۶، ص ۳۰، انتشارات مؤسسه‌ی امام صادق^۸، قم. هم‌چنین (نک: حریری، فرهنگ اصطلاحات حدیث، محمّد یوسف، ص ۱۲۴، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۸۱ ش).

۴. تقیید العلم، ص ۱۱۷.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۹.

بیشتر روایات شیعه از امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام به دست ما رسیده است؛ اگر چه قبل از آن کتاب‌هایی در زمینه‌ی حدیث نگاشته شده است؛ ولی عمده‌ی آن در این زمان بوده است. "شیخ مفید" در ضمن حالات امام صادق علیه السلام، در کتاب *ارشاد*^۱ و ابن شهر آشوب در مناقب^۲ و طبرسی در *اعلام‌الوری*^۳ نوشته‌اند: ثقاتی که با اختلاف مذاهبشان از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند، چهار هزار نفر بوده‌اند. از این جمع عده‌ای موفق به تدوین کتب و گردآوری احادیث شدند که بعدها کتاب‌های آنان به "اصول اربعمائة" معروف گردید، این اصول چهارصدگانه جزء اولین مؤلفات شیعه است؛ اگر چه از این اصول جز تعداد اندکی باقی نمانده است؛ ولی اکثر روایات منقول در این اصول ضمن کتب اربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار) آمده است.^۴

در تعریف اصل گفته شده «آنچه راوی بلاواسطه از زبان امام شنیده و ضبط نموده است؛ ولی چنانچه به واسطه‌ی کتاب دیگر که از امام اخذ شده مجموعه‌ای گرد آورد، به این مجموعه «فرع» و به مرجع اوّل «اصل» گویند.^۵ به همین دلیل، احتمال زیادی یا نقصان یا فراموشی در این نصوص بسیار کم است؛ پس مصادر اولیّه در حدّ بالایی از هرگونه جرح و نقصانی مبراّ است؛ اگرچه احتمالات دیگر، مانند تقیّه در روایات و یا وضع کتاب به نام نویسنده‌ای از نویسندگان اصول، منتفی نیست؛ اما با توجه به طرق و روش‌های تحمّل حدیث از جمله شنیدن از صاحب کتاب یا قرائت کتاب نزد او یا اجازه‌ی شیخ به شاگرد در نقل حدیث، احتمال وضع کتاب تا حدّ مورد قبول عقلا از بین می‌رود؛ بنابراین، اصول اولیّه‌ی شیعه با دقت‌هایی که امامان معصوم علیهم السلام و اصحاب و راویان بارز^۶ آنان داشتند، در حدّ امکان از

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. المناقب، ج ۴، ص ۲۴۷.

۳. اعلام‌الوری، ص ۲۸۴.

۴. تاریخ حدیث، ص ۹۱.

۵. فرهنگ اصطلاحات حدیث، ص ۱۱.

۶. راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام در پذیرش احادیث دقت بسیاری داشتند؛ البته راویان مختلف در چگونگی پذیرش و قبول احادیث تا حدّی با هم تفاوت داشتند که امری طبیعی است؛ به عنوان مثال، در رجال کشی آمده است: به یونس بن عبدالرحمن گفته شد: چرا در امر قبول احادیث آنقدر سخت‌گیرانه عمل کنی و حتی برخی از احادیث اصحاب را نیز رد می‌کنی؟ او در جواب گفت: هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام، برایم نقل کرده است که هر آنچه از قول ما شنیدید نقل

دستبرد واضعان حفظ شد؛ ولی با تمام این دقت‌ها، مسلماً روایاتی که از امام معصوم علیه السلام صادر نشده است، وارد کتب شیعی شده است که جهت پالایش آن، امور ذیل در تاریخ حدیث شیعه اتفاق افتاده است. تنقیح و پالایش احادیث به دو روش کلی است که از مجموع این دو؛ چندین روش را می‌توان به جهت پالایش احادیث به کار گرفت. با توجه به این که دو نوع جعل داریم: ۱. جعل متن همراه با جعل سند، ۲. جعل متن حدیث؛ پالایش احادیث نیز در دو محور قابل تصور است:^۱

- پالایش متنی و سندی؛

- پالایش متنی.

الف) پالایش متنی و سندی^۲

۱. اولین روشنگری درباره‌ی ورود احادیث جعلی در تراث شیعی به وسیله‌ی خود امامان معصوم علیهم السلام انجام گرفت، ایشان به اشخاصی اشاره می‌کردند که واضح و جاعل احادیث بودند و در ضمن به نوع افکار و معانی که در احادیث جعل کرده‌اند نیز اشاره می‌فرمودند. عبدالله بن مسکان از بعضی اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «خداوند مغیره بن سعید را لعنت کند، او پیوسته بر پدرم امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست، خداوند گرمای آتش را به او بچشانند.»^۳

امام رضا علیه السلام از ائمه‌ای هستند که تقریباً از زمان ایشان پالایش احادیث به مرحله‌ی جدی خود رسید، در روایتی به ترتیب اسم کاذبان و کسانی که تا زمان ایشان بر ائمه علیهم السلام دروغ می‌بستند، شرح آن می‌کنند، ایشان می‌فرمایند:

نکنید، مغیره بن سعید (که خدا لعنتش کند) با دست بردن در کتاب‌های اصحاب پدرم، احادیث فراوانی را به پدرم نسبت داد. (نک: رجال کشی، کشی، ص ۲۲۴).

۱. شاید نوعی دیگر از جعل روایی قابل تصور باشد که در آن، فقط سند غیر سالم با سند سالم تعویض می‌شود و آن سند از ارسال، ضعف و... به سند متصل و صحیح و... تبدیل می‌شود؛ اما از جایی که جعل سند (بدون متن) زیر مجموعه‌ی قسمت اول؛ یعنی، جعل سند و متن می‌شود، از آوردن عنوان مستقلی برای آن خودداری شده است.

۲. در این بخش به فعالیت‌هایی اشاره می‌شود که فقط ناظر به بخش خاصی از حدیث (متن یا سند) نیست؛ بلکه متن و حدیث را با هم شامل می‌شود.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

«کان بنان یکذب علی بن الحسین علیه السلام فأذاقه الله حرّ الحديد و کان مغیره بن سعید یکذب علی علیه السلام فأذاقه الله حرّ الحديد و کان محمد بن بشیر یکذب علی علیه السلام فأذاقه الله حرّ الحديد و کان أبو الخطاب یکذب علی علیه السلام فأذاقه الله حرّ الحديد و الذی یکذب علی: محمد بن فرات.»^۱

از دیگر تلاش‌هایی که در زمان ائمه علیهم السلام جهت ارایه‌ی روایات سالم و صحیح انجام گرفت، قبول کتاب‌های بنی‌فضال به وسیله‌ی ایشان بود. شیخ طوسی نقل می‌کند: «هنگامی که از جناب حسین بن روح درباره‌ی کتاب‌های ابن‌ابی‌العزافر پرسیده شد، ایشان در پاسخ گفت: جواب من همان جوابی است که امام حسن عسکری علیه السلام درباره‌ی کتاب‌های روایی بنی‌فضال فرمودند؛ یعنی، روایات آنان را بگیرید و از اعتقادات آنان چشم‌پوشی کنید.»^۲

این‌گونه روشنگری‌ها، باعث طرد سندها و متونی بود که اسما و افکار این گروه‌های منحرف در آن وجود داشت. یاران ائمه علیهم السلام و محدثان شیعه با دقت نظر و تیزبینی؛ این‌گونه انحرافات را تا حدّ بسیاری حذف کردند. به عنوان مثال، در میان اصحاب ائمه علیهم السلام یونس بن عبدالرحمن از جمله کسانی بود که با جدّیت و تلاش بسیار، دست به پالایش احادیث زد و احادیث و کتاب‌های متعددی که منسوب به اصحاب ائمه علیهم السلام بود را رد کرده و قبول نکرد.^۳ احمد بن محمد بن عیسی اشعری از دیگر ناقلان کتاب‌های حدیثی در عهد ائمه علیهم السلام است که به تصحیح روایات اقدام کرد. وی به نقل ابن‌نوح، هیچ‌گاه از ابن‌مغیره و حسن بن خرزاد نقل روایت نکرد و کسانی را هم به تهمت ضعف در حدیث و البته با توجّه به جایگاه اجتماعی که داشت؛ از قم اخراج کرد.^۴

۲. بعد از دوران ائمه علیهم السلام این پالایش‌ها در زمان نویسندگان کتب اربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، استبصار، تهذیب) به‌ویژه به وسیله‌ی کلینی و شیخ صدوق نیز اتفاق افتاد.

۱. رجال کشی، ص ۳۰۲.

۲. الغیبه، ص ۳۸۷.

۳. رجال کشی، ص ۲۲۴.

۴. رجال ابن‌غضائری، ذیل بیان احمد بن محمد بن خالد، ص ۳۹.

آنان که اشخاص متخصص و متعهدی بودند؛ همان‌طور که خود بیان کرده‌اند، احادیثی را جمع‌آوری کردند که صحیح و حجّت بود.^۱ از طرفی می‌دانیم که اصطلاح صحیح در نزد قدماء؛ یعنی، روایتی که از صدور آن اطمینان داشته باشند^۲ که نتیجه بررسی سندی و متنی یک حدیث؛ اطمینان از صدور آن از معصوم علیه السلام است.

به هر حال؛ قبل از کتاب‌های رجالی و فهرستی مانند *رجال برقی*، *رجال کشی*، *فهرست نجاشی*، *رجال طوسی*، *فهرست طوسی* اصحاب دارای کتب رجالی بسیاری بودند؛ یعنی، پالایش احادیث از نظر سند و راویان، از زمان معصومان علیهم السلام شروع شد و محدثان ما با آگاهی از احادیث رجالی اقدام به نوشتن احادیث می‌کردند.

به طور مثال، عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹هـ)؛^۳ محمد بن عیسی یقطینی (از اصحاب امام جواد علیه السلام)؛^۴ حسن بن محبوب (م ۲۲۴هـ)؛^۵ و حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴هـ)؛^۶ و برخی دیگر از اصحاب، کتاب رجالی داشتند.

ب) پالایش متنی^۷

حدیث و روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند؛ زیرا احکام و معارف الهی؛ بعد از قرآن، از طریق روایات به دست کسانی که در زمان معصومان علیهم السلام نبوده‌اند، می‌رسد؛ لذا کوشش فراوانی برای ضبط دقیق کلام امامان علیهم السلام انجام گرفته است. قابل توجه است که بحث‌های حدیثی مانند بررسی سندی، اجازه‌ی نقل روایت، مقابله‌ی نسخه‌ها و... راهی برای اطمینان به متن صحیح احادیث است.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۹. مرحوم کلینی در مقدمه‌ی کافی خطاب به کسی که از او تألیف چنین کتابی را خواسته بود، می‌گوید: تو کتابی می‌خواهی که هدایت جویان؛ بتوانند علم دین و عمل به اخبار صحیح امامان صادق و سنت‌های ثابت را از آن کتاب بگیرند؛ سپس در انتهای مقدمه می‌افزاید: خدا را شکر که تألیف کتابی را که خواستی میسر کرد.

۲. مقیاس الروایة فی علم الدراية، ص ۴۴.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۶.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۳۳.

۵. فهرست طوسی، ص ۱۲۲.

۶. رجال نجاشی، ص ۳۶.

۷. اگر چه برخی از موارد ذکر شده در پالایش متنی موجب پالایش سندی حدیث نیز می‌شود؛ ولی با توجه به ربط بیشتر آن به متون روایات، در این قسمت آورده شده است.

جهت رسیدن به صحت یا عدم صحت احادیث، بررسی سندی فقط یکی از ملاک‌های سنجش و ارزیابی است؛ ولی روش‌های متعددی که در ذیل می‌آید، برای ارزیابی متن حدیث است که آشنایی با آن؛ ما را با روش علمای گذشته، جهت تنقیح روایات آشنا کرده و می‌توان در پژوهش‌های حدیثی از آن‌ها استفاده کرد.

۱- موافقت متن روایات با آموزه‌های صریح قرآن

یکی از روش‌های مهم پالایش حدیثی، عرضی روایات بر آیات قرآن است. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مکرر چنین توصیه‌ای وارد شده است، شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: "از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که "هرگاه از ما حدیثی به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه نمایید؛ پس آن را که موافق قرآن بود، بگیرید (بر طبق آن عمل کنید) و آن را که مخالف قرآن بود، کنار بگذارید یا به ما برگردانید (درستی و نادرستی آن را از ما بپرسید).^۱ در همین زمینه در کتاب *الکافی* از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»^۲

شیخ طوسی رحمته الله در دو کتاب *تهذیب* و *استبصار* که به نوعی در آن دو درصدد حل تعارض و اختلاف بین برخی از اخبار و ترجیح متن صحیح از احادیث است، بارها از این قاعده استفاده کرده است. وی در باب "مَنْ أَحَلَّ اللَّهُ نِكَاحَهُ مِنَ النِّسَاءِ وَ حَرَّمَ مِنْهُنَّ فِي شَرِّعِ الْإِسْلَامِ" بعد از بیان دو روایت که متن آن دو؛ با دیگر روایات اختلاف دارد، می‌فرماید: این دو خبر شاذ؛ مخالف ظاهر کتاب خدا است و هر حدیثی که چنین باشد، نباید به آن عمل شود؛^۳ هم‌چنین در باب "حُكْمُ الْمَرْأَةِ إِذَا قَتَلَتْ رَجُلًا" بعد از بیان روایت ابومریم انصاری می‌فرماید:

«این روایت اگر چه در ابواب متعددی از کتاب‌ها بیان شده است؛ ولی مخالف ظاهر کتاب است؛ لذا شایسته است که به آن توجه نشده و عمل نشود.»^۴

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۴. الاستبصار، ج ۴، ص ۲۶۸.

۲- موافقت با سنت نبوی

از دیگر روش‌های پالایش احادیث و ردّ احادیث مجعوله و روایاتی که در شرایط تقیه از امامان معصوم علیهم‌السلام صادر شده است، هم‌نوا بودن روایت با سنت قطعی است؛ چه بسا به عللی، روایاتی به امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت داده می‌شده که با سنت قطعی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالف بوده است، شناخت این سنت قطعی و ارزیابی روایات و احادیثی که با این سنن؛ هم‌نوا و هماهنگ نیستند، کاری بوده است که محدثان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام به آن همت گماشتند. از نمونه‌های بارز این حقیقت جویان، «سلیم بن قیس الهلالی» است که به سرنخ‌هایی از اختلاط و التقات و تفاوت نقل‌ها و دروغ بستن‌ها به پیامبر دست یافت و پی‌برده بود که انتقال حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها از مجرای اهل بیت علیهم‌السلام میسر است.

وی که به اختلاف نقل‌ها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پی‌برده بود از امام علی علیه‌السلام می‌پرسد: "ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام! من از سلمان، مقداد و ابوذر تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است، مخالف است؛ شما نیز شنیده‌های مرا تصدیق می‌کنید؟ از طرفی در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر می‌بینم که شما با آن‌ها مخالف هستید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید که مردم عمداً به رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را برای خود تفسیر می‌کنند؟ حضرت به او توجه کرد و فرمود: «سؤالی کردی که اکنون پاسخ آن را به تو می‌دهم.»

۱۱۱

همانا نزد مردم؛ حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه هست و در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آن‌که میان مردم به سخنانی ایستاد و فرمود:

«ای مردم! همانا دروغ بندگان بر من بسیار شده‌اند؛ هرکه عمداً بر من دروغ بندد،

باید جایگاه خود را در دوزخ آماده ببیند.»

سپس بعد از او هم، بر او دروغ بستند؛ پس بدان؛ همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد، به شما می‌رسد. سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام پنج طریق را برای او این‌گونه تبیین می‌کنند که: اول. شخص منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد و از دروغ بستن عمدی به پیامبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغ‌گو است، از او نمی‌پذیرند و او را تصدیق نمی‌کنند؛ ولی مردم می‌گویند، این شخص همدم پیامبر بوده و او را دیده و از او شنیده است.

دوم. کسی که چیزی از پیامبر ﷺ شنیده؛ ولی آن را درست نفهمیده و قصد دروغ بستن به پیامبر را هم نداشته است، آن حدیث در دست او است، به آن معتقد است و عمل می‌کند و به دیگران می‌رساند و می‌گوید: من این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدم، اگر مسلمانان بدانند که او درست نفهمیده، نمی‌پذیرند و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده، آن را رها می‌کند.

سوم. شخصی که چیزی از پیغمبر ﷺ شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده و او به این نهی آگاهی نیافته یا نهی چیزی را از پیامبر ﷺ شنیده و سپس آن حضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخ است، ترکش می‌کند و اگر مسلمانان هنگامی که از او می‌شنوند، بدانند منسوخ است، ترکش می‌کنند.

چهارم. شخصی که بر پیامبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیامبر ﷺ مبعوض داشته و حدیث را هم فراموش نکرده؛ بلکه هم‌چنان که شنیده؛ نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده؛ زیرا امر پیامبر ﷺ همانند قرآن؛ ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد؛ سپس امام علی علیه السلام با تأکید فراوان، خودشان را مصداق کامل این صفات دانسته و در ادامه می‌فرمایند: «آنچه را که خدا به پیامبر تعلیم داده بود؛ از حلال و حرام و امر و نهی، گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیامبر پیش از او نازل شده بود، از طاعت و معصیت، پیامبر ﷺ به من تعلیم فرمود و من آن را حفظ کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم.»^۱

در همین زمینه لزوم موافقت احادیث با سنت نبوی ﷺ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

[فأقبلوها] وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ.»

چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا قول پیامبر ﷺ گواهی بر آن یافتید، اخذش کنید؛ وگرنه برای آورنده‌اش سزاوارتر است. (شما نپذیرید و به کسی که نقل می‌کند، برگردانید.)^۲ در روایت دیگری که کشی از زراره و او از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، حضرت در باب اختیار حدیث صحیح می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۴، با اندکی تصرف.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

«و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا ﷺ فإننا إذا حدثنا قلنا قال الله عزّ و جلّ و قال رسول الله ﷺ».

«کلامی را که به ما نسبت داده می شود و مخالف کلام پروردگار و سنت پیامبر ﷺ است، قبول نکنید؛ زیرا ما کلام خداوند و رسولش را بیان می کنیم.»^۱

۳- عرضی حدیث بر امامان معصوم علیهم السلام

یکی از روش های پالایش متنی که اصحاب ائمه علیهم السلام به ویژه اصحاب ائمه علیهم السلام متأخر مانند اصحاب امام رضا علیهم السلام تا اصحاب امام عسکری علیهم السلام انجام می دادند. عرضی روایات بر معصومان علیهم السلام و اطمینان از صحت و سقم روایات بود. این شیوه که آن را «عرضی روایات» می نامند؛ بیشتر در دوره نخستین تدوین حدیث؛ یعنی، «دوره حضور» جلوه کرده است. در این روش حدیث بر امام معصوم علیهم السلام عرضه می شود و تأیید یا انکار امام نسبت به متن حدیث به دست می آید. به عبارت دیگر؛ با این روش، روایات، مجدداً مورد ارزیابی امام علیهم السلام قرار می گرفت. عرضی روایات و کتاب های روایی، در بین راویان و صاحبان کتاب های حدیثی امر رایجی بوده است، «محدّث نوری» در مستدرک می گوید:

«عرضی کتاب های حدیثی به وسیله روایان، بر امامان معصوم علیهم السلام امر رایج و مرسوم بوده است، به طوری که در شرح حال برخی از راویان؛ به این مطلب اشاره شده است.»^۲

در تأیید کلام «محدّث نوری» می توان به کتاب عبیدالله بن علی بن ابی شعبه که به وسیله وی بر امام صادق علیهم السلام عرضه شد و کتاب اللدایات عبدالله بن سعید بن حنان اشاره کرد که آن را بر امام رضا علیهم السلام عرضه کرد، نام برد.^۳

اما از جمله روایاتی که بر امام علیهم السلام عرضه شده است، روایتی است که در ذیل می آید. علی بن مهزیار می گوید:

۱. رجال کشی، ص ۲۲۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۹۷ و ج ۱۱، ص ۷۷.

«در نامه‌ی عبدالله بن محمد به امام رضا علیه السلام خواندم که به حضرت نوشته بود: فدایت شوم! زراره از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می‌کند: اگر لباسی به خمر (شراب) نجس شد، می‌توان در آن لباس نماز خواند؛ زیرا نوشیدن خمر، حرام شده، نه آن‌که نجس هم باشد. از طرفی روایانی غیر از زراره؛ فقط از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که نماز در لباسی که به خمر و هر مسکری آغشته شده باشد، صحیح نیست و باید همان مکان را تطهیر کرد و اگر موضعی که خمر به آن رسیده است، نمی‌داند باید تمام لباس را تطهیر کند و در صورتی که با چنین لباسی نماز خوانده است، باید نمازش را اعاده کند. حال شما بفرمایید که ما به کدام دسته از روایات عمل کنیم؟ امام رضا علیه السلام به خط خود برای او نوشته بودند: به فرمایش امام صادق علیه السلام عمل کن.»^۱

عرضه‌ی مجموعه‌های متعدد روایی بر امام صادق علیه السلام، نشانگر اهمیّت این موضوع در عصر آن امام همام است. دوره‌ای که هویت تشیع، تثبیت شد و شیعه‌ی جعفری از شیعه‌ی زیدی و فرقه‌های مختلف دیگر تمایز یافت. اصحاب و روایان تربیت یافته در این مکتب به عنوان شاخص‌هایی برای محک زدن درستی هر آنچه به شیعه و امامان او نسبت داده می‌شد، مطرح شدند و آنان نیز با عرضه‌ی مجموعه‌های حدیثی نوشته و یا نقل شده، خود، امنیّت میراث شیعی را تضمین کردند.

از مهم‌ترین جریان‌های نادرست این دوره، خط غلو است. غالیان افرادی ریاست طلب بودند که برای امامان معصوم علیهم السلام جایگاه و مقامی برتر از جایگاه حقیقی آنان درست کرده و خود را جانشین ایشان می‌خواندند تا از این راه به مقاصد و اهداف نامبارک خود برسند. امامان معصوم علیهم السلام نیز از ابتدا متوجه این گروه و انحرافات و خطرات آنان بوده و دیگران را از ضرر آنان آگاه کرده‌اند که نمونه‌های متعددی از آن را در کتاب‌های رجال و به‌ویژه «رجال کشی» در احوال غالیانی چون «ابوالخطاب» و «یونس بن ظبیان» می‌یابیم؛^۲ هم‌چنین یونس بن عبدالرحمان کتب بسیاری از مؤلفات شیعه را محضر امام رضا علیه السلام عرضه کرد که در مواردی، حضرت

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۰۷.

۲. رجال کشی، ش ۶۷۳، ۶۷۴، ۵۱۵، ۵۱۳؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۱، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۰، ح ۱۲.

رضاعلیه^۱، احادیث فراوانی را انکار کردند؛^۱ مانند این نوع عرضه، درباره‌ی کتب بنی‌فضال نیز وارد شده است که امام حسن عسکری^۲، در نهایت، روایات این کتب را تأیید کردند و فرمودند:

«خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»

«روایات آنان را بگیرید و از اعتقادات آنان چشم‌پوشی کنید.»^۲

شیوه‌ی عرضه‌ی حدیث موجب گشت، ساده‌اندیشی از دایره‌ی حدیث شیعه رخت بندد و دست جاعلان کوتاه‌اندیش - که کم هم نبودند - از دامان حدیث کوتاه گردد.

۴- سنجش روایات با دیگر قراین و شواهد حدیثی

یکی دیگر از روش‌های مهم پالایش حدیث که عموماً به وسیله‌ی محدثان و یاران ائمه^۳ و با اشاره‌ی ایشان انجام می‌گرفت، سنجش روایات با دیگر احادیث و روایاتی است که از ائمه^۳ رسیده است. این سنجش حدیثی از قاعده‌ی مهم ردّ متشابهاً به محکّمات تبعیت می‌کند؛ پس چه بسا که روایتی با سند صحیح از امام^۳ صادر شده است؛ اما نظر نهایی اهل‌بیت^۳ غیر از آن بوده است یا روایتی رسیده که به ظاهر؛ تمام شرایط یک روایت صحیح را دارد؛ اما مجعوله و موضوعه است که در این موارد، سنجش متن و محتوای روایت با دیگر روایات و قراین، موجب تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح می‌شود. قطعاً روایات مجعوله یا روایاتی که به سبب تقیّه صادر شده است، در بین میراث حدیثی اهل‌بیت^۳ به ۱۱۵ اندازه‌ای نیست که بگوییم، معظم میراث حدیثی اهل‌بیت^۳ از این دسته از روایات است؛ پس استفاده از شواهد و قراین که در ذیل می‌آید، ما را برای رسیدن به تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح کمک می‌کند:

الف) توجه به دیگر روایات از ائمه^۳: با عنایت به این‌که روایات اهل‌بیت^۳ از یک سرچشمه نشأت می‌گیرد، کلام هر کدام از ائمه^۳ قرینه‌ی خوبی در جهت رسیدن به مراد اصلی دیگر روایات مشکوکه است. امام رضاعلیه^۳، درباره‌ی هماهنگی کامل روایات ائمه^۳ با یکدیگر می‌فرماید:

۱. رجال کشی، ص ۲۲۴.

۲. الغیبه، ص ۳۸۷.

«إنا عن الله و عن رسوله نحدث و لا نقول قال فلان و فلان فیتناقض کلامنا إن کلام آخرنا مثل کلام أولنا و کلام أولنا مصادق لکلام آخرنا»
 «کلام ما نشأت گرفته از کلام خداوند و رسول خدا است و چون جز از خدا و رسولش نمی‌گوییم، تناقضی در کلام ما پیش نمی‌آید؛ بنابراین، کلام شخص آخر ما همانند کلام شخص اول ما است و کلام شخص اول ما، همانند کلام شخص آخر ما است.»^۱

ب) توجه به روایت امام متأخر: اگر در زمینه‌ای روایات مختلفی از ائمه علیهم‌السلام رسیده باشد که به خودی خود قابل جمع کردن نباشد و از طرفی از امامان متأخر شیعه نیز روایاتی درباره‌ی آن رسیده باشد، توجه به روایات ائمه علیهم‌السلام متأخر، قرینه‌ای برای رسیدن به صواب است. در این باره امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوْلَادِكُمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ بَأَيِّهِمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ»

«از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد، اگر روایتی از ائمه‌ی متقدم رسیده باشد و در همان موضوع از امامان متأخر نیز حدیثی رسیده باشد، به کدام حدیث عمل کنیم؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: به کلام امام متأخر عمل کنید تا از امام زنده بیانی به شما برسد.»^۲

ج) توجه به نظر متأخر امام علیه‌السلام: گاهی از یک امام و به علت مسایلی هم‌چون تقیه و رعایت کردن برخی از مصالح، دو یا چند نظر صادر می‌شود. در چنین مواردی ائمه در مقام حل این مشکل و انتخاب متن صحیح، به نظر متأخر اشاره و آن را تأیید کرده‌اند. در این باره روایتی از امام صادق علیه‌السلام رسیده است که می‌فرماید: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثِ الْعَامِ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ فَحَدَّثْتُكَ بِخِلَافِهِ بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ قَالَ قُلْتُ كُنْتُ أَخْذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ»؛ راوی می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: بگو بدانم! اگر من امسال حدیثی به تو گویم و سال

۱. رجال کشی، ص ۲۲۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

آینده که نزد من می‌آیی خلاف آن را به تو گویم، به کدام یک از دو حدیث عمل می‌کنی! عرض کردم؛ به دومی، فرمود: خدایت بیامرزد.^۱

د) وجود شواهد حدیثی: از دیگر قراین و شواهدی که می‌توان در تشخیص متن صحیح و ترجیح آن بر متون مشابه، استفاده کرد، جمع‌آوری شواهد و قراین حدیثی است تا با استفاده از آن، به متن صحیح رسید. اگر روایت یا دسته‌ای از روایات به وسیله‌ی روایات دیگر از امامان مختلف مورد تأکید و تأیید قرار گرفته باشد، چنین مجموعه‌ای بر روایت یا روایاتی که در دیگر احادیث، شاهده‌ی بر تأیید متن آن‌ها وجود ندارد، برتری دارند. امام صادق علیه السلام در ادامه‌ی حدیثی که کشتی نقل کرده است، می‌فرمایند:

«لا تقبلوا علينا حديثنا الا ما وافق القرآن و السنة او تجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدمة»

از آنچه به ما نسبت داده می‌شود، کلامی را قبول کنید که شاهد و قرینه‌ای در احادیث گذشته داشته باشد.^۲

۵. ترک روایات غیر مشهور و نادر

در طی چندین سال و از اواخر عصر امام باقر علیه السلام به بعد، میراث حدیثی شیعه (حداقل در برخی از موضوعات) به حدی رسید که در میان اصحاب ائمه، روایات به دو دسته‌ی مشهور و شاذ تقسیم شدند، روایات مشهور، حاکی از سنت مشهور و قطعی اهل بیت علیهم السلام است، به طوری که اگر روایت یا روایاتی داشتیم که از نظر محتوا با دیگر روایات سازگاری نداشته و به نوعی در مقابل نظر مشهور و مورد اتفاق ائمه علیهم السلام قرار داشته باشد، آن دسته از روایات به وسیله‌ی اصحاب ائمه علیهم السلام رد می‌شده است؛ لذا در روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، حضرت او را به اخذ روایت مشهور (در مقابل روایت شاذ و نادر) امر می‌کنند. امام علیه السلام به او می‌فرمایند:

«يا زُرَّارَةُ خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ اصْحَابِكَ وَ دَعْ الشَّاذَّ النَّادِرَ»

«ای زراره! آنچه که در میان اصحاب و شیعیان مشهور است، بگیر و موارد شاذ و نادر را رها کن.»^۱

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. رجال کشتی، ص ۲۲۴.

همچنین در روایت عمر بن حنظله، امام صادق علیه السلام بعد از بیان ترجیحات سندی می‌فرماید:

«يُنظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يَتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ»

«توجه شود به آن که مدرک حکمش؛ حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد، به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است، رها شود؛ زیرا آنچه مورد اتفاق است، تردیدی در آن نیست.»^۲

اگر چه از این قاعده در ترجیح بین اخبار متعارض استفاده می‌شود؛ ولی در موضوع پالایش متنی احادیث نیز می‌تواند به عنوان یک اصل از اصول پالایش مورد استفاده قرار گیرد. اعراض از اخبار شاذ و نادر در بین یاران ائمه علیهم السلام و پس از آن در بین محدثان امر معمول و مقبولی بوده است؛ به عنوان مثال، در مواردی که موجب نقض وضو می‌شود، روایتی وجود دارد که درصدد اثبات عامل اضافی برای نقض وضو است و این امری است که از موارد تعارض به حساب نمی‌آید. در این روایت، شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مصافحه با مرد مجوسی می‌پرسد که: «هَلْ يَتَوَضَّأُ إِذَا صَافَحَهُمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِنَّ مُصَافَحَتَهُمْ تَنْقِضُ الْوُضُوءَ.» حضرت می‌فرماید: مصافحه با مجوسی موجب نقض وضو می‌شود. مرحوم شیخ طوسی در شرح این حدیث می‌گوید: «از جایی که ما روایاتی داریم که موارد نقض وضو را بر شمرده است، این خبر شاذ شایستگی این دلالت اضافی را ندارد.»^۳

۶. ترک روایات موافق با نظر عامه

به جهات مختلف از جمله به سبب تقیّه‌ای که در تمام دوران ائمه علیهم السلام وجود داشته است، روایاتی از ایشان صادر شده است که نظر نهایی آنان نبوده و جهت تقیّه بوده است. در محدوده‌ی پالایش متنی احادیث، یکی از گزینه‌هایی که در تنقیح و پالایش احادیث و اعراض

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

۳. استبصار، ج ۱، ص ۸۹.

از متونی که به انگیزه‌ی تقیّه صادر شده یا به وسیله‌ی جاعلان، جعل شده، مؤثر است، موافقت متن یا قسمتی از متن، با آموزه‌ها و اعتقادات عامّه است. در چنین موقعیتی است که یاران ائمّه علیهم‌السلام با استفاده از قاعده‌ای که به وسیله‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام القا شده است که:

«يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَأَفَقَ الْعَامَّةِ»

هر حدیثی که مطابق قرآن و سنّت و مخالف نظر عامّه باشد، اخذ شود و آن که مخالف قرآن و سنّت و موافق عامّه باشد، رها شود.^۱

با استفاده از این قواعد، متونی را که موافق با نظر عامّه به‌خصوص روایاتی که موافق با نظر قاضیان و حاکمان آنان بوده است، از میراث حدیثی محو کردند. البته واضح است که این نوع از تنقیح و تصحیح احادیث در جایی است که نظر عامّه مخالف با نظر نهایی اهل بیت علیهم‌السلام باشد و به نوعی در بیان موافقت روایات ائمّه علیهم‌السلام با اهل سنّت، تقیّه وجود داشته است. از این دسته از روایات که به وسیله‌ی محدثان و فقها حمل بر تقیّه شده است، نمونه‌های بسیاری را می‌توان دید.^۲

۷- قرائت و مقابله‌ی کتاب و نسخه‌ها

یکی از شیوه‌های تحمّل حدیث، قرائت آن به وسیله‌ی شاگرد (قرائت عرضه) یا قرائت شیخ و استاد برای شاگرد یا شاگردان است. (قرائت سماعی)^۳ اگر استاد یا شاگرد از حفظ بخوانند، روشی است، جهت پالایش متون روایات و اگر از روی کتاب و نسخه‌های موجود قرائت شود، غیر از آن که متن روایات تصحیح شده، نسخه‌های موجود نیز پالایش می‌شوند. موارد بسیاری وجود دارد که کتاب‌ها به این روش تصحیح شده و به شاگردان رسیده است.^۴

۸- اجازه‌ی نقل حدیث

علمای حدیث، اجازه‌ی نقل را یکی از بارزترین طرق تحمّل حدیث دانسته و به عنوان پشتوانه‌ی صحّت و درستی نقل احادیث، به اخذ و مبادله‌ی آن همّت گماشته‌اند؛ بدین صورت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۹۳.

۳. فرهنگ اصطلاحات حدیث، ص ۱۰۲.

۴. رجال نجاشی، ص ۲۶ در شرح حال إسماعیل بن موسی بن جعفر؛ رجال نجاشی، ص ۴۶ در شرح حال حسن بن جعفر بن الحسن؛ رجال نجاشی، ص ۲۷۳ در شرح حال علی بن حمزة بن الحسن.

که اساتید علم حدیث به طور کتبی یا شفاهی؛ اذن روایت احادیث از خود را به شاگردانشان اعطا می نمودند و معمولاً در این اجازات نام اساتید و مشایخ و تألیفات خود را می آوردند؛ به عنوان مثال، احمد بن ادریس اشعری قمی فقیه نامدار، محدث عالی قدر و یکی از چهره های درخشان قرن سوم هجری در شهر مقدس قم است که توفیق یافت، به محضر پیشوای یازدهم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، شرفیاب شود.^۱ وی دانش های مختلف را از محضر اساتید و دانشوران نامدار امامیه در عصر خویش، هم چون احمد بن اسحاق قمی (سفیر امام زمان 4 در شهر قم) و ده ها تن از چهره های درخشان شیعه، فرا گرفت و موفق به تألیف کتاب های ارزشمند فقهی و حدیثی شد. او روایات متعددی را از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. شاگردان دانشمندی در مکتب او تربیت شده اند و او به آنان اجازه روایت داد.^۲ از مهم ترین و مشهورترین شاگردان وی می توان ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی را نام برد که صاحب بارزترین کتاب حدیثی شیعه؛ یعنی، الکافی است و مرحوم کلینی در آن، روایات ابن ادریس را بدون واسطه نقل کرده است.^۳

اجازه ی نقل حدیث؛ روشی است برای منضبط کردن تبادل حدیث و کشاندن آن به راهی روشن و مطمئن که اثرات بسیاری در حفظ حدیث از دستبرد جاعلان و واضعان داشته است.

نتیجه

از آنچه گذشت به دست می آید که این تلاش های وافر و پیگیری های مجدانه و طاقت فرسا از طرف ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان؛ میراث غنی و نسبتاً سالمی را به نسل های بعد رساند؛ ولی در عین حال علما و مجتهدان با عنایت به همه ی این تلاش ها، خود را از کاوش سندی و متنی و یافتن قراین و شواهد در به دست آوری ملاک هایی برای تشخیص روایات موثق و مورد اطمینان از دیگر روایات بی نیاز نمی دانند.

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶.

۲. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷.

۳. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷.

منابع

- الارشاد، محمد بن محمد مفید، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
- الاضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، نرم افزار المكتبة الشاملة.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
- بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، تاریخ انتشار گوناگون.
- تاریخ حدیث، کاظم مدیر شانهچی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- تقیید العلم، احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی، نرم افزار المكتبة الشاملة.
- تلخیص مقباس الهدایة، مامقانی، تلخیص و تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر صدوق، ۱۳۶۹ش.
- الحدائق الناضرة، یوسف بن احمد بحرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- رجال ابن غضائری، احمد بن حسین غضائری، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- رجال النجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد نجاشی، قم، نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- رجال کسبی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کسبی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- الغیبة، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- فرهنگ اصطلاحات حدیث، محمد یوسف حریری، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۱.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، قم، نشر آل البيت، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- مقیاس الروایة فی علم الدرایة، علی اکبر سیفی مازندرانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.